



پیغام عشق

قسمت پانصد و هفتاد و چهارم



اجزای من ذهنی قَلتبانِ نرگس:

۱. خشم:

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۹۸

جمله خشم از کبر خیزد، از تکبر پاک شو

گر نخواهی کبر را رو، بی تکبر خاک شو

خشم هرگز برنخیزد جز ز کبر ما و من

هر دو را چون نردبان زیر آر و بر افلاک شو

هر کجا تو خشم دیدی کبر را در خشم جو

گر خوشی با این دو مارت خود برو ضحاک شو

در هفته‌های اخیر به دفعات شاهد خشم درونم بودم که باعث ناامید شدنم شد و از زندگی می‌خواهم که با خرد و عشق خودش وجودم را از این من ذهنی پاک کند. چون با ابزار ملامت و یا پرهیز و فضاگشایی ذهنی نه تنها من ذهنی‌ام کوچک نمی‌شود بلکه موقع چالش افسار من را می‌گیرد و مستأصل می‌شوم و من با ابزاری از من ذهنی نمی‌توانم قسمتی از من ذهنی را کوچک کنم. جز لطف و سایه زندگی هیچ چیز نمی‌تواند به من قدرت نظارت و فضاگشایی بر این دو مار خشم و کبر وجودم را بدهد.

۲. حسادت:

حسادت من ذهنی‌ام به حضور خودم، به فرزندانم، همسر و حتی یاران معنوی خودم، داشتن آبروی مصنوعی که حتی برای خودم هم باور شده و حجابی برای دیدن من ذهنی‌ام شده است که نه تنها من ذهنی‌ام را از دیگران می‌پوشاند بلکه از خودم



هم می‌پوشاند و در چالش، پوستین خودش را می‌اندازد و از دیدنش خشکم می‌زند. من ذهنی که با سعادت من جنگ دارد. وقتی که با سعادت من جنگ دارد، پس حتماً با سعادت فرزند و همسر و دوستانم هم جنگ دارد.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۲۹

ور حسد گیرد ترا در ره گلو

در حسد ابلیس را باشد غلو

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۳۰

کو ز آدم ننگ دارد از حسد

با سعادت جنگ دارد از حسد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۳۱

عقبه‌ای زین صعب‌تر در راه نیست

ای خنک آنکش حسد همراه نیست

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۳۲

این جسد، خانه حسد آمد، بدان

کز حسد آلوده باشد خاندان

دروهم همانیدگی‌ها و دردهایی نهفته هست که حضور من را تیکه پاره می‌کنند و به عجز خودم درمقابل این دردها و همانیدگی‌ها درمقابل اولیاء زندگی اعتراف می‌کنم.



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۲۲

سایه یزدان چو باشد دایه‌اش

وارهاند از خیال و سایه‌اش

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۲۳

سایه یزدان بود بنده خدا

مرده این عالم و زنده خدا

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۲۴

دامن او گیر زوتر بی گمان

تا رهی در دامن آخرزمان

۳. توهم حضور:

من ذهنی یک سایه از حضور می‌سازد و من را با کارافزایی به بیگاری می‌کشد و در زمان امتحان و جنگ که باید پاسبان حضورم باشم رخت حضورم را می‌دزدد و در مواقع دیگر با خیال حضور شهوت‌رانی می‌کند.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۱۳

خفته آن باشد که او از هر خیال

دارد او امید و کند با او مقال



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۱۴

دیو را چون حُور ببند او به خواب

پس ز شهوت ریزد او با دیو، آب

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۱۵

چونکه تخمِ نسلِ او در شوره ریخت

او به خویش آمد، خیال از وی گریخت

۴. دروغ و ریا و بی‌اعتدالی، پنهان کاری و دوشخصیتی بودن و ترسو بودن:

هنگام کار کردن روی خود با خیال حضور عشق‌بازی کردن ولی در چالش و عمل از دست دادن حضور ناظر و غلبه خشم و الگوهای واکنشی، درمقابل دوستان مادری مهربان و دلسوز ولی در چالش خشمگین و کنترل‌کننده، کنار دوستان همسری دلسوز و مهربان ولی در چالش خشمگین و انتقام‌گیرنده و کنترل‌کننده، کنار دوستان زرنگ و پرتحرک و پرجنب‌وجوش ولی در چالش افسرده و تنبل و غرق توهمات.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۱۹۶

عاشق و شهوت کجا جمع آید، ای تو ساده دل؟

عیسی و خر در یکی آخر کجا دارند پوز؟

امیدم به درگاه زندگی و گنج حضور و استاد مقرب هست و گرنه من با دست کج من ذهنی خودم، نمی‌توانم من ذهنی خودم را صفر کنم.



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۲۵

كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ نَقشِ اولیاست

کو دلیل نور خورشیدِ خداست

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۲۶

اندرین وادی مرو بی این دلیل

لا أَحِبُّ الاَفلینِ گو چون خلیل

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۲۷

روز سایه آفتابی را بیاب

دامن شه شمس تبریزی بتاب

با عشق و احترام ❤️

نرگس از نروژ 🙏



به نام خدا

سلام آقای شهبازی، سلام دوستان گنج حضوری

ابیات بسیار بیدارکننده حضرت مولانا، برگرفته از برنامه ۷۷۶، با عنوان

🌸 تمرکز بر خود: بلعیده نشدن توسط من‌های ذهنی 🌸

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۶

🌸 خواهی که ز معده و لب هر خام‌گریزی

🌸 پرگوهر و روتلخ همی‌باش چو دریا

★ اگر می‌خواهی که از من‌های ذهنی اطرافت، در امان بمانی، به‌طوری‌که، معده من‌های ذهنی خویشاوندان و دوستانتان، شما را نبلعد، آرام روی خودت کار کن و مانند دریا، که درونش پر از گوهر است و رویش تلخ است، باش. یعنی در ابتدای کار روی خود، اگر دیدیم که حالمان دارد خوب می‌شود، به کسی نگوئیم و کسی را هدایت و راهنمایی نکنیم، زیرا من‌های ذهنی اطرافیانمان، به ما حمله می‌کنند و آن‌ها شروع می‌کنند به تعریف کردن از ما، که ما بسیار آدم معنوی هستیم و در نتیجه هشیاری حضورمان بلعیده می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۱

🌸 آدمی خوارند اغلب مردمان

🌸 از سلام علیک‌شان کم جو امان

★ ما نباید بگوئیم: ما می‌توانیم از نفوذ من‌های ذهنی، در امان باشیم. اگر بگوئیم با هر کسی، همنشین می‌شویم یا هر برنامه‌ای را می‌بینیم، اما در ما تأثیری ندارد، این از من‌ذهنی ماست، زیرا کسانی که من‌ذهنی دارند، از طریق ارتعاش، دردهایشان در ما نفوذ می‌کند.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۲

❦ خانهٔ دیو است دل های همه

❦ کم پذیر از دیو مردم دمدمه

★ مرکز انسان‌هایی، که من‌ذهنی دارند، خانه دیو است و این انسان‌ها، مکر و فریب دارند و ما باید هر لحظه با فضاگشایی، به زندگی وصل شویم، تا از فریب آن‌ها در امان باشیم.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۳

❦ از دم دیو آنکه او لا حول خورد

❦ هم چو آن خر در سر آید در نبرد

★ لا حول یعنی «نیست هیچ نیرویی، غیر از نیروی خدا»

از خود پرسیم: آیا با گفتن «نیست هیچ نیرویی، غیر از نیروی خدا» به خدا زنده می‌شویم یا نه؟

اگر با گفتن لا حول، در ما تغییری ایجاد نمی‌شود، یعنی من‌ذهنی ما، لا حول می‌گوید و حتماً دچار حوادث ناگوار خواهیم شد.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۴

❦ هر که در دنیا خورد تلبیس دیو

❦ وز عدو دوست‌رو تعظیم و ریو



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۵

در ره اسلام و بر پولِ صِراط

در سر آید همچو آن خر از خُباط

ما باید خیلی مواظب باشیم، چون وقتی به صورتِ حضورِ ناظر، به ذهنمان نگاه می‌کنیم و هم‌هویت‌شدگی‌هایمان را شناسایی می‌کنیم و در حالِ فضاگشایی و عدم کردنِ مرکزمان هستیم، یک انسانی که ظاهرش دوست است و باطنش من‌ذهنی دارد، ما را از رویِ پُلِ صِراطِ حضور، به چاهِ من‌ذهنی می‌اندازد و دچارِ ریب‌المَنون می‌شویم.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۶

عشوه‌های یارِ بد مَنیوش هین

دامِ بین، ایمن مرو تو بر زمین

★ ما باید آگاه باشیم که عشوه‌های انسان‌های من‌ذهنی، ما را فریب ندهد و در زمین، که فضایِ فرم است، مواظب باشیم که در دامِ من‌ذهنی نیفتیم، زیرا حتماً به ما، حمله خواهد شد. اگر ما، دوست و همنشینِ مولانا شویم، از هر من‌ذهنی، ایمن خواهیم شد.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۷

صد هزار ابلیسِ لا حَوْلَ آر بین

آدما، ابلیس را در مار بین

★ انسان‌های زیادی، که من‌ذهنی دارند، به زبان می‌گویند: «نیست هیچ نیرویی، غیر از نیروی خدا.»



ای کسی که روی خودت کار می‌کنی، تو ابلیس را، در این انسان‌هایی که من ذهنی دارند، ببین و بدان که ارتعاش آن‌ها، روی ما، تأثیر می‌گذارد، زیرا وقتی ما، روی خود تمرکز داریم، نیروی هم‌هویت‌شدگی در جهان، کسانی که من ذهنی دارند را می‌فرستد، تا به ما حمله کنند. بهترین کار این است که ما، تسلیم شویم و فضاگشایی کنیم و تمرکزمان روی خودمان باشد و با دیگران کاری نداشته باشیم.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۱

✽ زآنکه آوازت تو را در بند کرد

✽ خویشتن، مُرده پی این پند کرد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۲

✽ یعنی: ای مطرب شده با عام و خاص

✽ مُرده شو چون من، که تا یابی خلاص

★ در اوایل کار بر روی خود، چون ما هنوز مقدار زیادی من ذهنی داریم، نباید خودمان را به‌عنوان انسان معنوی مطرح کنیم و برای تأیید و توجه خواستن، من‌های ذهنی را، دور خود جمع کنیم و آن‌ها را نصیحت و راهنمایی کنیم. ما باید این پند را بگیریم که، این آواز خوش من ذهنی ما، که به‌دنبال تأیید و توجه است، ما را، در بند کرده است. باید به من ذهنی بمیریم تا آزاد شویم.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۳

✽ دانه باشی، مرغکانت بر چند

✽ غنچه باشی، کودکانت بر کنند



★ اگر تو دانه باشی، مرغان کوچک، تو را می‌خورند و اگر غنچه باشی و کمی روی خودت کار کردی و هنوز باز نشده‌ای، حتی من‌های ذهنی کوچک هم، تو را از حضور خارج می‌کنند.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۴

✦ دانه پنهان کن، بکلی دام شو

✦ غنچه پنهان کن، گیاه بام شو

★ این دانه‌های حضور را پنهان کن و به کسی نشان نده و بگو من گیاه این بام هستم، یعنی خودت را مطرح نکن.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۵

✦ هر که داد او، حُسنِ خود را در مَزاد

✦ صد قضایِ بد، سوی او رُو نهاد

★ هر کسی که حالاتِ خوبِ خودش را، در معرضِ نمایشِ دیگران بگذارد، حتماً دچارِ حوادثِ ناگوار خواهد شد.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۶

✦ حيله ها و خشم ها و رشک ها

✦ بر سرش ریزد چو آب از مَشک ها

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۷

✦ دشمنان، او را ز غیرت می‌درند

✦ دوستان هم، روزگارش می‌برند



★ ترفندها و خشم و حسادت مردم، بر سر ما می‌ریزد و دشمنان، از حسادت، ما را می‌درند و دوستان هم، که من ذهنی دارند، دور ما جمع می‌شوند و می‌گویند: ما را نصیحت کن و وقت ما را می‌گیرند و ما از حضور خالی می‌شویم.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۸

❁ آنکه غافل بود از کشت و بهار

❁ او چه داند قیمت این روزگار؟

★ هرکسی که وقتش را صرف دوستان من‌ذهنی‌اش کند، از خودش غافل می‌شود و از بهار حضورش بهره‌ای نمی‌برد و عمرش تلف می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۹

❁ در پناه لطف حق باید گریخت

❁ کو هزاران لطف، بر ارواح ریخت

★ ما باید هر لحظه، با فضاگشایی و تمرکز بر روی خود، فقط به پناه لطف خدا بگریزیم و کسی را راهنمایی نکنیم، در این صورت است که خداوند، هزاران لطف را، به سوی هشیاری اصلی ما سرازیر می‌کند.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۳۳۰

❁ هر که بستاید تو را، دشنام ده

❁ سود و سرمایه به مُفلس وام ده

★ هرکسی که تو را ستایش می‌کند و می‌گوید: تو انسان معنوی هستی و من را راهنمایی کن، بگو: من نمی‌دانم و سود و سرمایه من‌ذهنی را، به آن‌ها بده.



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۳۳۱

ایمنی بگذار و، جای خوف باش

بگذر از ناموس و رسوا باش و فاش

★ ایمنی حاصل از من‌ذهنی را بینداز و در جمع خودت را مطرح نکن، زیرا اطرافیانت می‌گویند: تو چقدر مهمی یا چقدر باسوادی. آشکارا بگو: من هیچ نمی‌دانم و از کوچک شدن من‌ذهنی‌ات، در برابر دیگران نترس.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۳۳۲

آزمودم عقلِ دُور اندیش را

بعد ازین دیوانه سازم خویش را

★ ما عقل من‌ذهنی دوراندیش را آزموده‌ایم. پس از این اعلام می‌کنیم: تنها منظورمان در زندگی، تبدیل از هشیاری جسمی، به هشیاری حضور است و از نظر مردمی که من‌ذهنی دارند، به‌طور جدّجدّ، روی خود تمرکز داشتن و اتفاقات را بازی گرفتن و در برابر اتفاقات، فضاگشایی کردن، دیوانگی است. اما ما این دیوانگی را به جان می‌خریم.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۲۵

هر ولی را نوح و کشتیان شناس

صحبّت این خلق را طوفان شناس

★ حضرت مولانا، مثل نوح و کشتیانی است که همنشینی با او، ارتعاش عشق اصیل و شادی بی‌سبب را، در ما به حرکت درمی‌آورد و همنشینی با من‌های ذهنی، مثل طوفان نوح است، که روی ما اثر بد می‌گذارد.



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۲۶

❦ کم گریز از شیر و اژدرهای نر

❦ ز آشنایان و ز خویشان کن حذر

★ از شیر و اژدرهای نر که خطرناکند، فرار نکن، زیرا آنها فقط به جسم تو آسیب می‌رسانند. اما از آشنایان و خویشاوندانت، که من‌ذهنی دارند، فرار کن، زیرا همنشینی با این انسان‌ها، روح تو را می‌آزارد.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۲۷

❦ در تلاقی روزگارت می‌برند

❦ یادهاشان غایبی‌ات می‌چرند

★ وقتی با این انسان‌هایی که من‌ذهنی دارند، ملاقات می‌کنی، آنها فقط از دردهایشان صحبت می‌کنند و در انداختن هم‌هویت‌شدگی‌ها، هیچ کمکی به تو نمی‌کنند و حتی وقتی آنها غایبند، حرف‌های آنها، که از سر من‌ذهنی‌شان است، در ذهنت تکرار می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۴

❦ توبه کن، بیزار شو از هر عدو

❦ کو ندارد آب کوثر در کدو

★ توبه کن و از کسانی که من‌ذهنی دارند و فضاگشایی نمی‌کنند و فراوانی خدا را در مرکزشان ندارند، دوری کن.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۵

هر که را دیدی ز کوثر سرخ‌رو

او محمدخوست با او گیر خو

★ هر کسی که، در درونش، به بی‌نهایت خدا زنده شده است و این فراوانی، در رویش پیداست، با او دوست شو.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۸۰۳

تا أَحَبَّ لِّلَّهِ، آید نام من

تا که أَبْغَضَ لِّلَّهِ، آید کام من

★ ما دوست می‌شویم با انسان‌های عارفی مثل مولانا، به خاطر زنده شدن به خدا. و دشمن می‌شویم به خاطر خدا، با هر من‌ذهنی که می‌خواهد هشیاری حضور ما را ببلعد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۸

گر چه بابای تو است و مام تو

کو حقیقت هست خون‌آشام تو

★ کسی که من‌ذهنی دارد و تو را از حضور دور می‌کند، حتی اگر پدر و مادر تو باشد، در حقیقت خون‌آشام توست.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۹

از خلیلِ حق پیاموز این سیر

که شد او بیزار اول از پدر



★ از حضرت ابراهیم پیامور، که او از پدرش، که به چیزهای آفل چسبیده بود، دوری کرد و متوجه شد که من ذهنی پدرش نمی‌گذارد او به حضور برسد. یعنی اگر پدر و مادر ما، دردپرست هستند، لازم نیست ما هم دردپرست باشیم. ما باید با شناسایی دردهایمان، این زنجیر دور باطل را پاره کنیم تا این دردها را به نسل‌های بعدی انتقال ندهیم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۴۱

✽ تا نخوانی لا و آلا الله را

✽ در نیابی منهج این راه را

★ تا زمانی که، تمرکز بر روی خودت نداشته باشی و هم‌هویت‌شدگی‌هایت را شناسایی نکنی و هشیاری حضورت را از این هم‌هویت‌شدگی‌ها بیرون نکشی، به خدا زنده نمی‌شوی.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

✽ می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها

✽ از ره پنهان، صلاح و کینه‌ها

★ صفات خوب هرکسی، مثل ارتعاش عشق و شادی بی‌سبب و... یا صفات بد هرکسی، مثل ارتعاش درد و کینه و خشم به صورت پنهانی به مرکز ما وارد می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

✽ از قرین بی‌قول و گفت‌وگوی او

✽ خو بدزد دل نهان از خوی او



★ اگر ما، با انسان‌هایی که من‌ذهنی دارند، همنشین شویم، مرکز پر از درد آن‌ها، بدون این که گفت‌وگویی انجام شود، به مرکز ما سرایت می‌کند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۱

❦ دیو چون عاجز شود در افتتان

❦ استعانت جوید او زین انسیان

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۲

❦ که شما یارید با ما، یاری

❦ جانب ما یید جانب داری

وقتی نیروی هم‌هویت‌شدگی بزرگ در جهان می‌بیند که ما، روی خود تمرکز داریم و تمام توجه ما، زنده شدن به خداست، از یاران خود، یعنی انسان‌هایی که من‌ذهنی دارند، کمک می‌خواهد و می‌گوید: ای یاران من، به سوی انسان‌هایی که دارند به حضور زنده می‌شوند، حمله کنید و هشیاری حضورشان را ببلعید.

دوستان گنج‌حضور، این ابیات مولانا، برای من، بسیار زنده‌کننده است، برای تمرکز داشتن روی خودم و تا زمانی که، عمیق و ریشه‌دار نشده‌ام، باید آگاهانه و هشیارانه، از انسان‌هایی که من‌ذهنی دارند، فاصله بگیرم، برای زنده شدن به زندگی و در برابر من‌ذهنی آن‌ها، فضا را باز کنم و واکنش نشان ندهم و هر لحظه در حال صبر و شکر و عذرخواهی باشم و فضاگشایی کنم، زیرا فقط این فضاگشایی پی‌درپی، جزء جدی‌ترین کار زندگی هست و بقیه امور، جزء بازی زندگی هستند.

ارادتمند شما،

فریبا الهی مهر



آینه تمام نمای هستی

در درس‌های مولانای عزیز از طریق برنامه‌ی گنج حضور، آموخته‌ام که این جهانی که تجربه می‌کنم و اتفاقاتی که برایم رخ می‌دهد، همه تنها آینه‌ای است از آنچه درونم رخ می‌دهد؛ این حقیقت طی تجربه‌ای برایم آشکار شد که در این جا می‌آورم.

مدارکی را برای ترجمه به دارالترجمه سپردم. وقتی که مدارک آماده شد، متوجه تعداد زیادی اشتباه در مدارک ترجمه شده شدم. وقتی که اشتباهات را با ملایمت به مسئولین دارالترجمه نشان دادم، با وجود این که از دیدن این همه اشکال متأثر شدند، بدون هیچ‌گونه عذرخواهی از اشکالات پیش آمده، مدارک را به سردی از من برای اصلاح پذیرفتند.

دیدن این رفتار سرد از جانب آنان برایم بسیار سنگین بود، هرچه تلاش کردم رهايش کنم نتوانستم، اندکی ذهنم را مشغول کرد و متوجه شدم که عمیقاً در قفسه سینه‌ام احساس رنجش عمیقی دارم.

قبل از آشنایی با برنامه‌ی گنج حضور در چنین مواردی، این‌گونه رفتارها را بسیار قضاوت می‌کردم و خشمگین می‌شدم، و پس از آن شروع به ملامت جامعه می‌کردم و نسبت به محلی که در آن زندگی می‌کنم و بی‌نظمی‌های موجود، سرشار از احساسات بد می‌شدم و انرژی‌ام بسیار افت می‌کرد. خوشبختانه این بار از این سطح فراتر رفتم! از خود پرسیدم:

پیام این شرایط برای من چیست؟

من (به‌عنوان من‌ذهنی) چگونه با خودم (با حضور درونم) رفتار مشابهی دارم؟

پاسخ با اندکی تأمل برایم روشن شد!

هرگاه من کاری اشتباه انجام می‌دادم (کار اشتباه، کاری است که مرا از اتصال به فضای گشوده‌ی درونم دور می‌کند) به‌جای سریعاً عذرخواهی و بازگشت؛ با احساس خطا و گناه کردن، بازگشتم را به تأخیر می‌انداختم، و مدت زمانی را در این احساس خبط تلف می‌کردم.



پس از این شناسایی نه تنها احساسات بد من نسبت به مسئولین دارالترجمه از بین رفت، بلکه از داشتن چنین تجربه‌ای با چنین پیام مهمی بسیار شکرگزار شدم. از این که مرا متوجه ساخت که با خودم چگونه برخورد می‌کنم! لازم به گفتن نیست که رفتار سرد آنان نسبت به من از بین رفت و این تجربه، از خاطرات خوب آن سال من شد.

حال چشمانم باز است، تجربه‌هایم را ناظرم به عنوان آینه‌ای که درونم را نشان می‌دهند، خصوصاً آنان که عمیقاً حسشان می‌کنم و نمی‌توانم به راحتی رهایشان کنم؛ آن‌ها درس‌های مهمی برایم دارند.

به لطف آینده‌ی تمام‌نما و باشکوه هستی

با سپاس فراوان

شیما



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com